

# "یک پیشخدمت لایق"

مترجم :

Akane

کاری از تیم :

Flaxen Guys

ویراستار :

Tsuki

کلینر :

Mika Nozen

تایپیست :

Mika Nozen



@Flaxen\_Guys



@Flaxen\_Guys



@FlaxenGuyss





ما بقه فردا  
تقوم می شه.



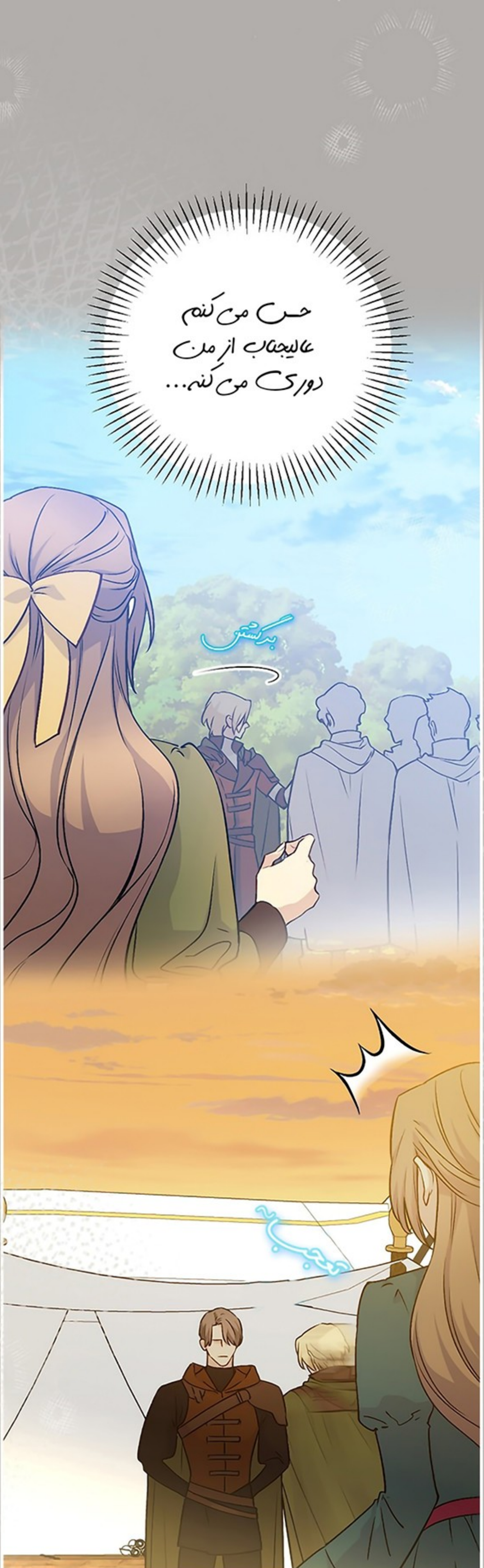
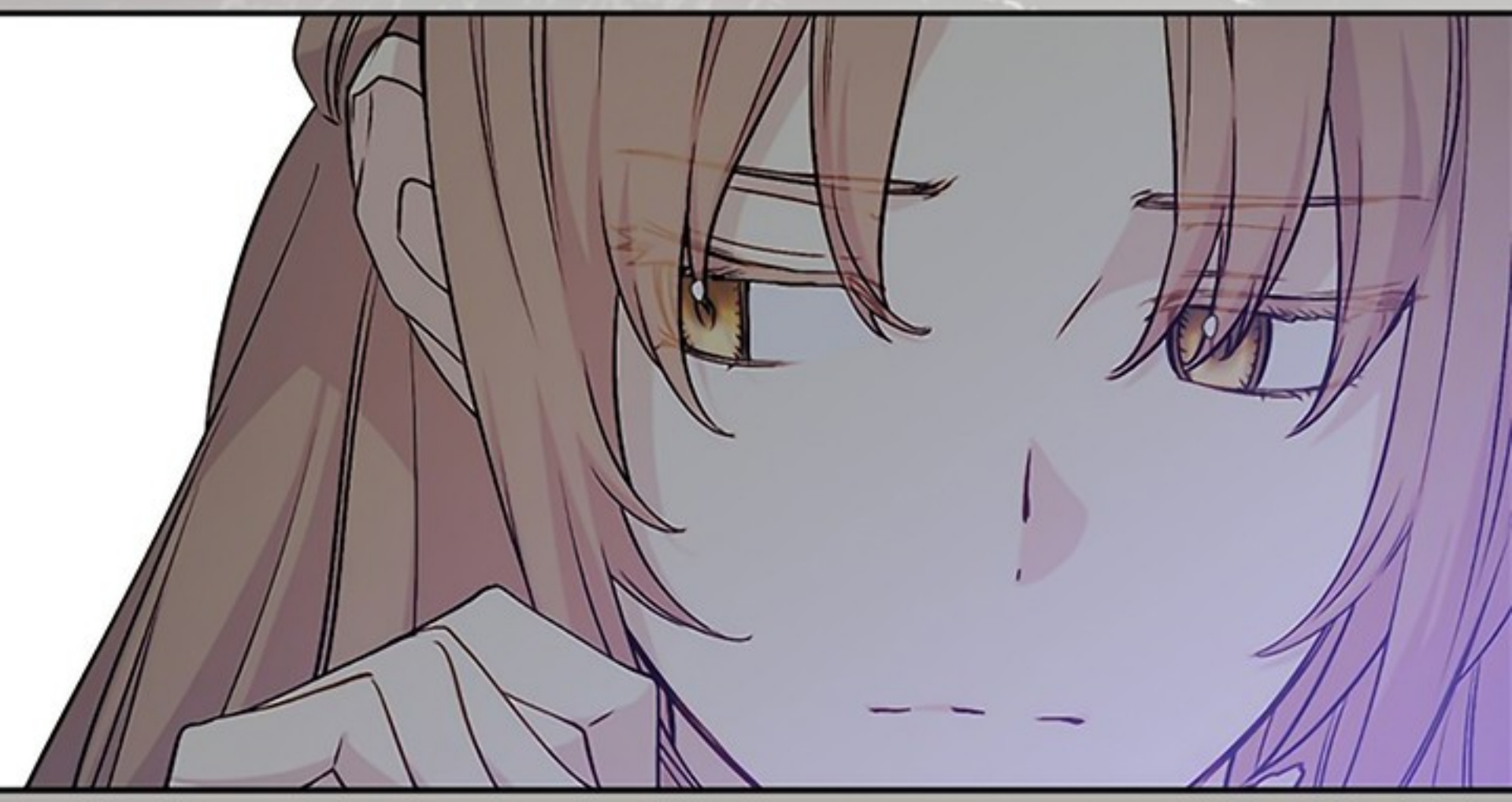
همه ش  
نگران بودم  
اتفاق بیفته.

اما  
خوشبختانه، تا  
الان چیزی  
نشده.





فقط  
ایٹک...



حسن میں کہہ  
عالیجناب از من  
دور کی میں کہہ...

بہتر

بہتر





فکر کنم  
جناب آلموندهی خواست  
به چیزی بهم بگه، اما  
گفتم.



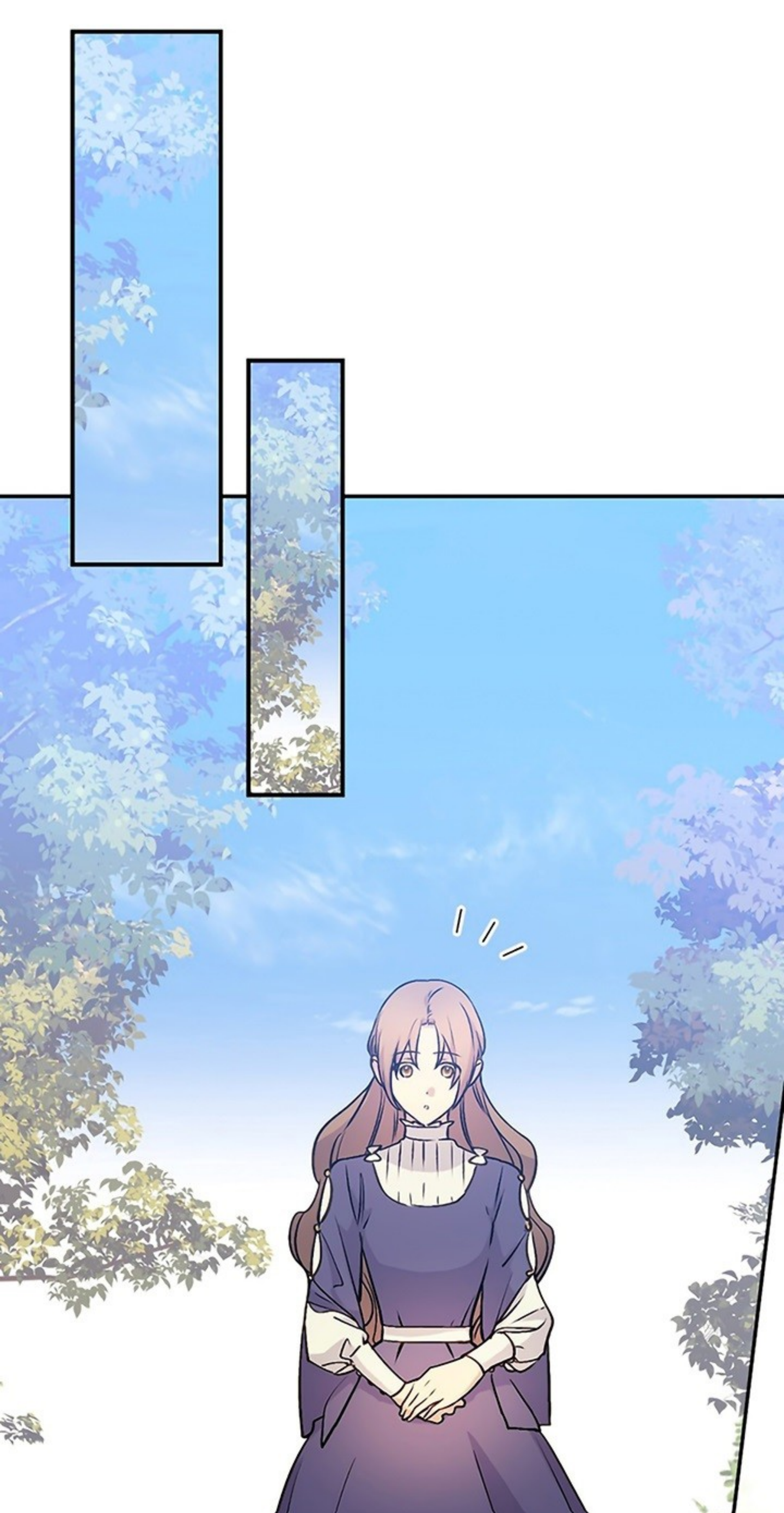
هنوز تو  
فکرشم...



يك پيشخدمت لايق

# 능력있는 시녀님

طراح: sanho نویسنده: yuin



بانو  
آریل؟



ماری  
...

نه، منظورم  
هیلارونه.



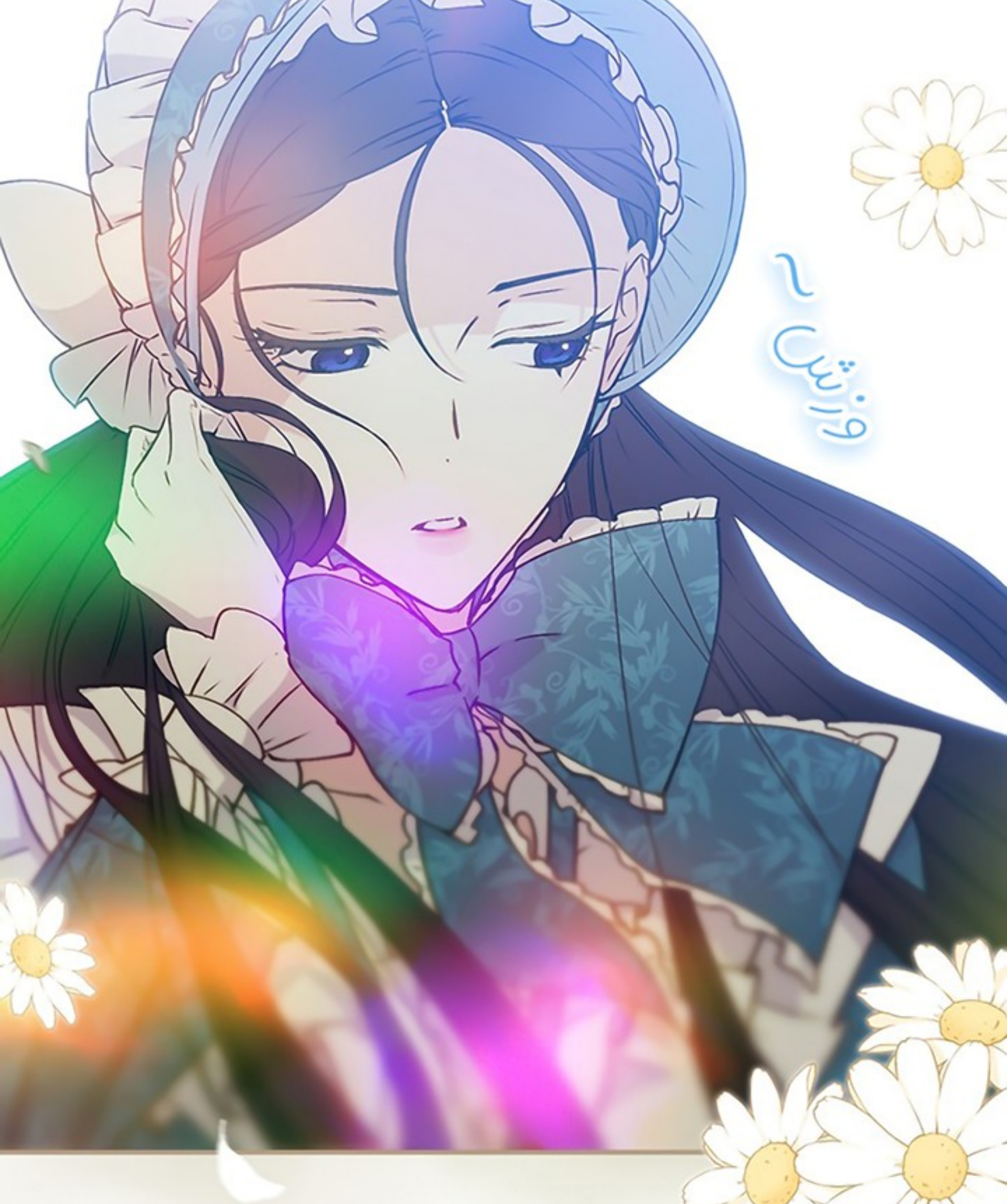
شما  
اینجا چیکار  
می‌کنید...؟





احساس  
کسالت می‌کردم،  
پس اوادم یکم  
هوا بخورم.

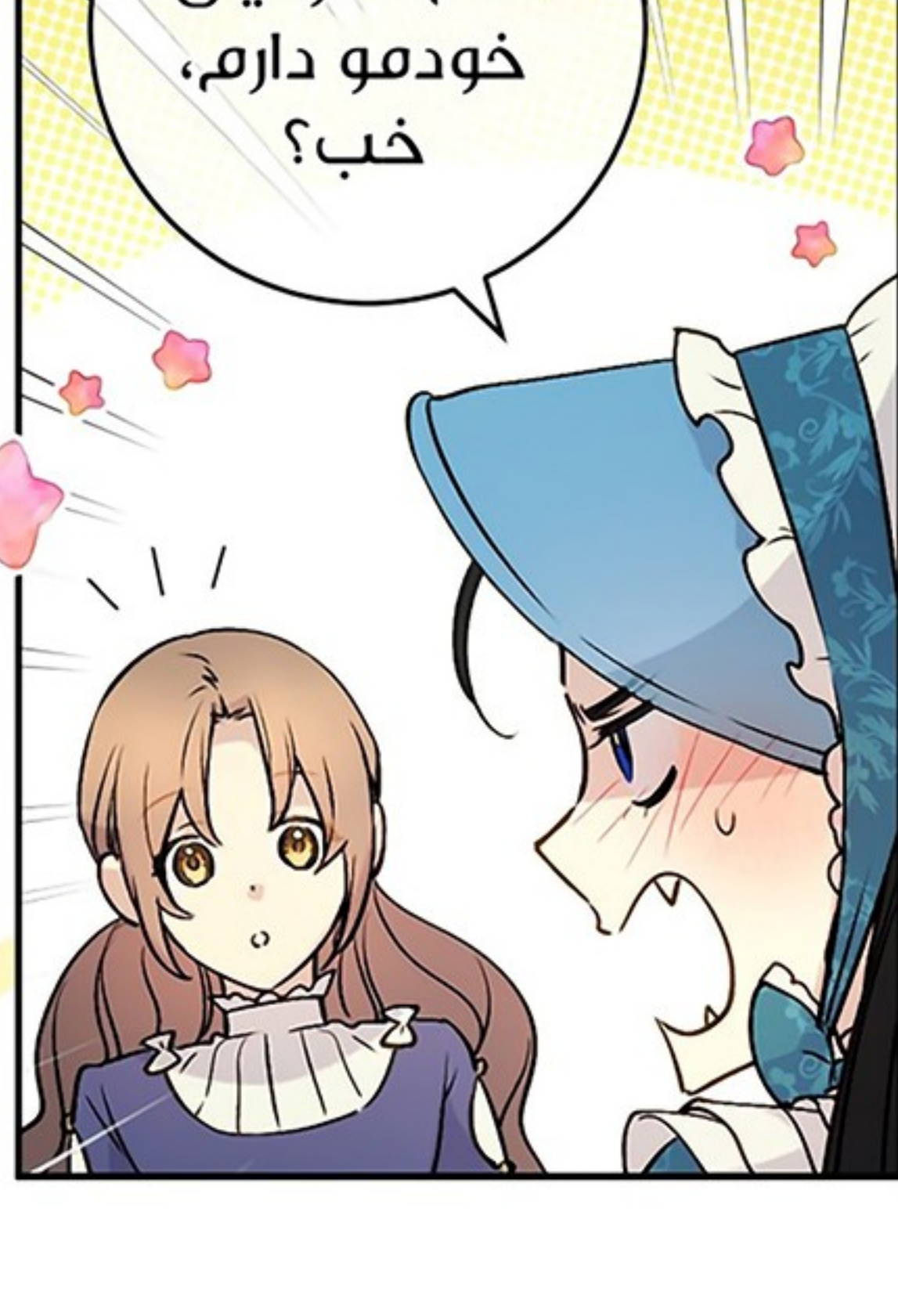
همچنین،  
می‌خواستم افکارم  
رو مرتب کنم.



**خجالت زده**

چرا  
اینطوری نگام  
می‌کنی؟

منم نگرانیای  
خودمو دارم،  
خب؟



بخشید،  
قصدی نداشتم  
...

نیازی به  
عذرخواهی  
نیست.



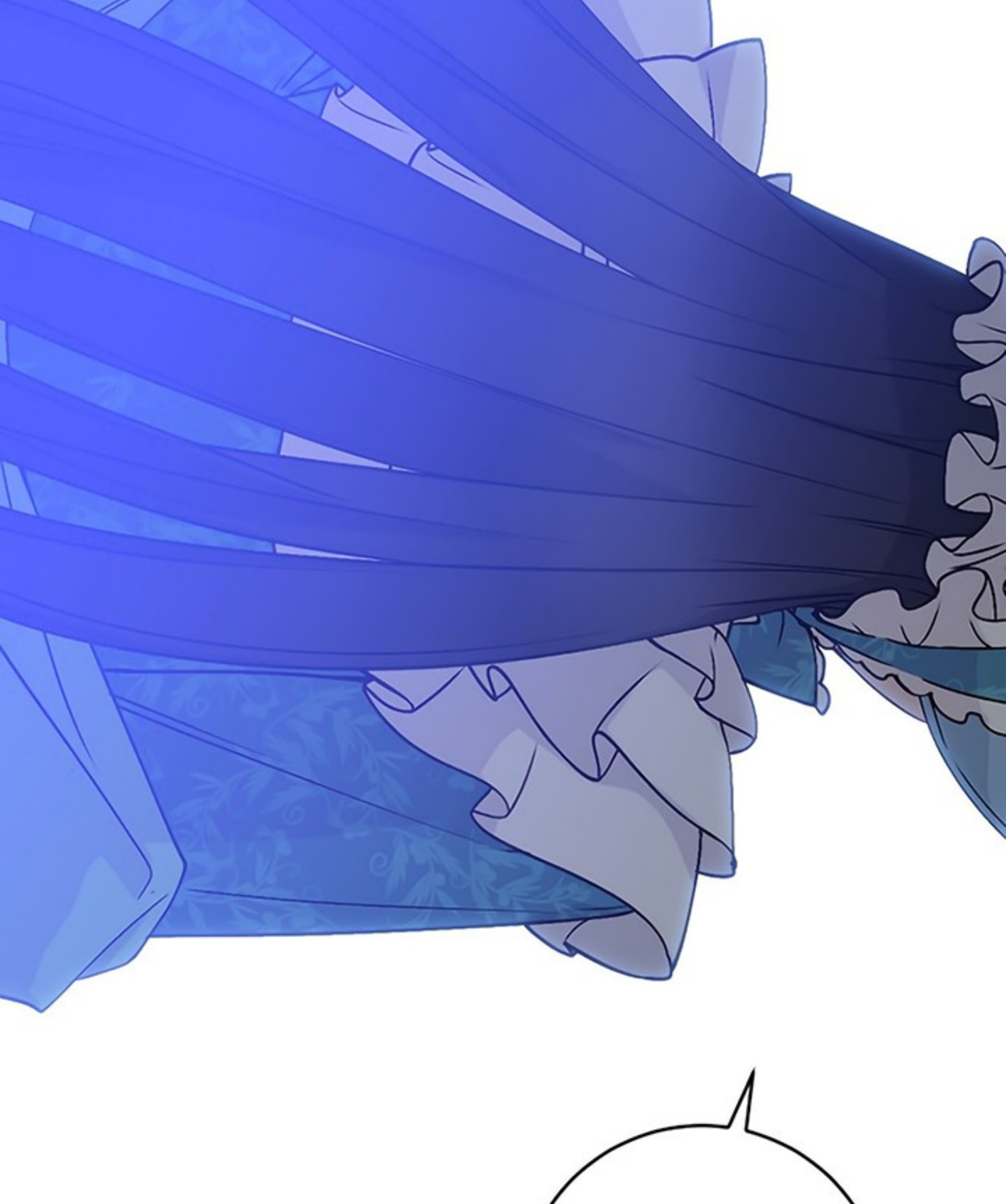
**باید  
برگردم.**

پس با  
اجازه.



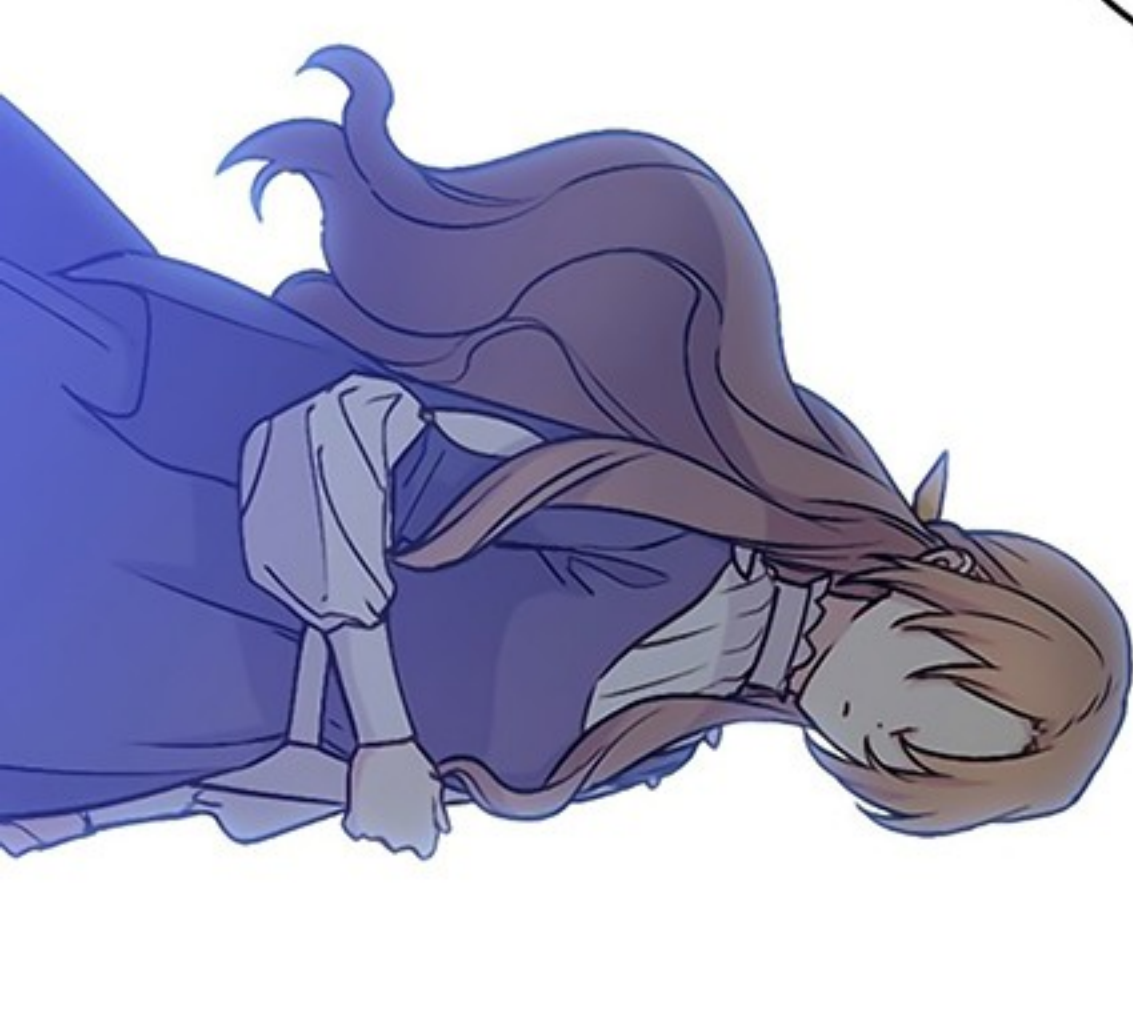
**صبر  
کن!**





متأسفم

...



بله؟

الان چی  
گفتین...؟

لکننت

آه... گفتم که  
متأسفم.

لطفاً مجبورم  
نکن دوباره تکرارش  
کنم...



می تونم بپرسم  
چی شده که دارین  
ازم عذرخواهی  
می کنین؟





فقط  
...

من...

بعد از بحث اون  
روزم باهات، احساس  
کردم خیلی پوچم.





ریچل تحریکم کرد  
و منم خیلی عجولانه  
رفتار کردم.

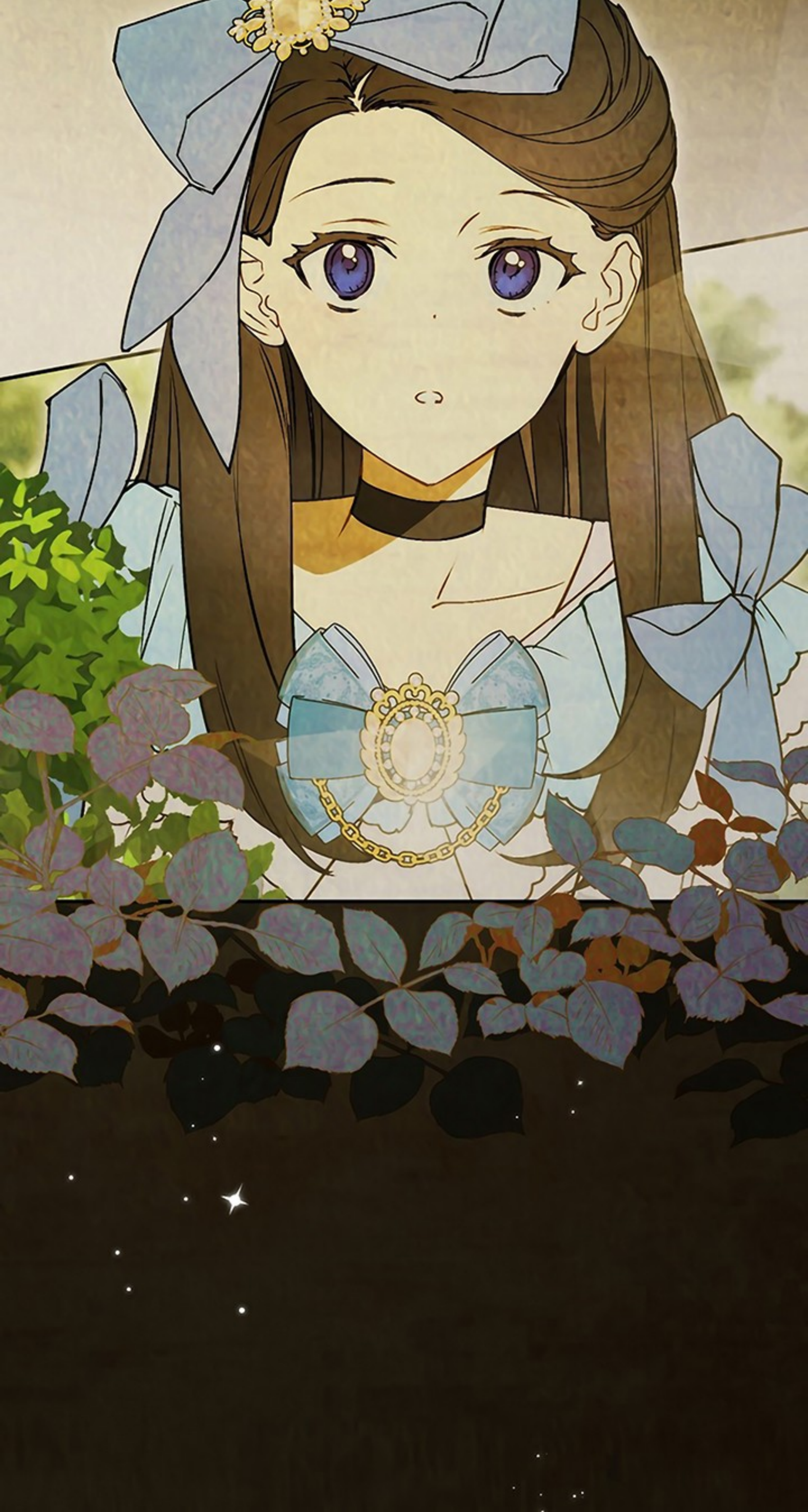
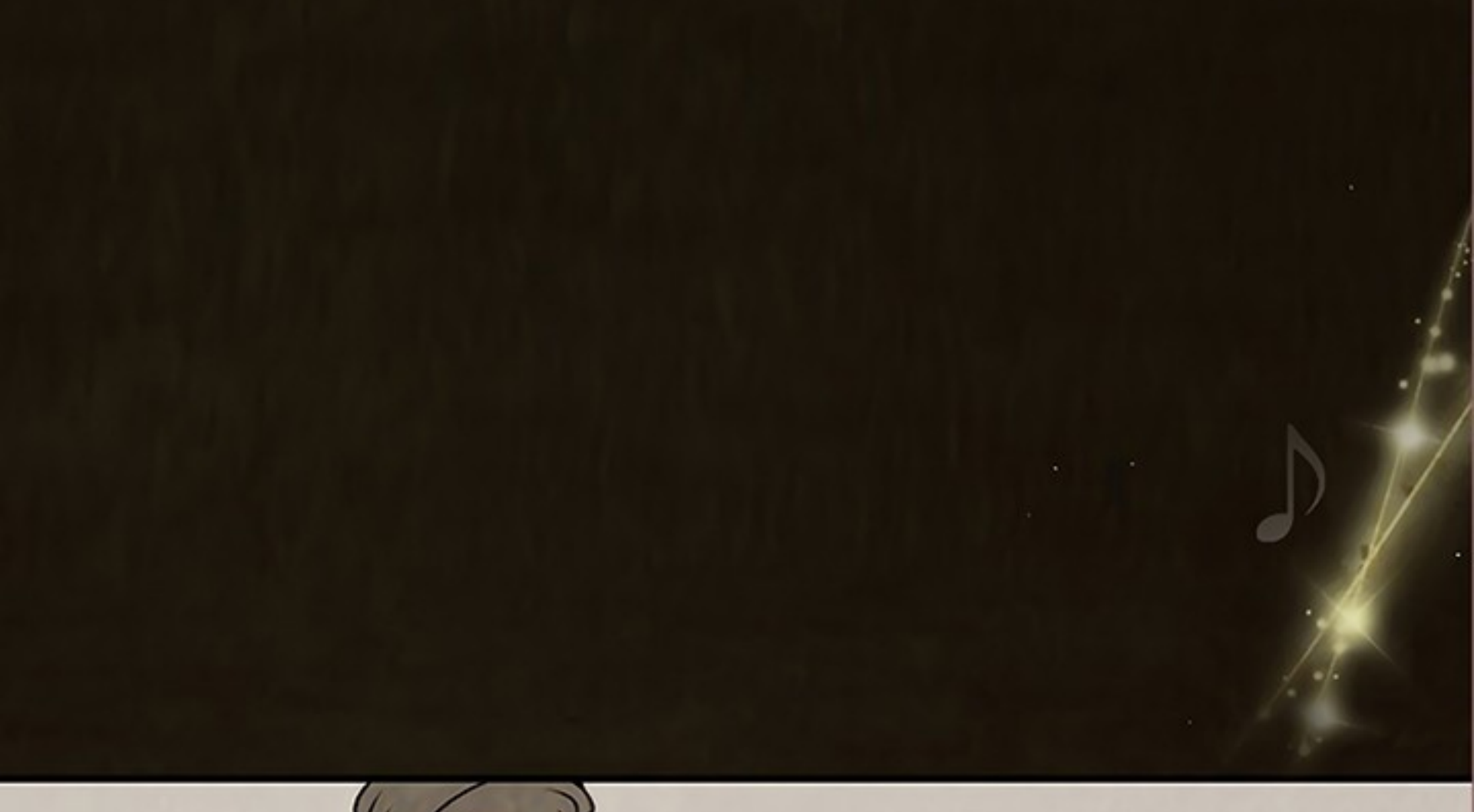


الان حتی  
نمی‌دونم فایده‌ی  
همسر ولیعهد شدن  
چیّه...



اگه بخاطر  
خانواده‌م نبود  
...

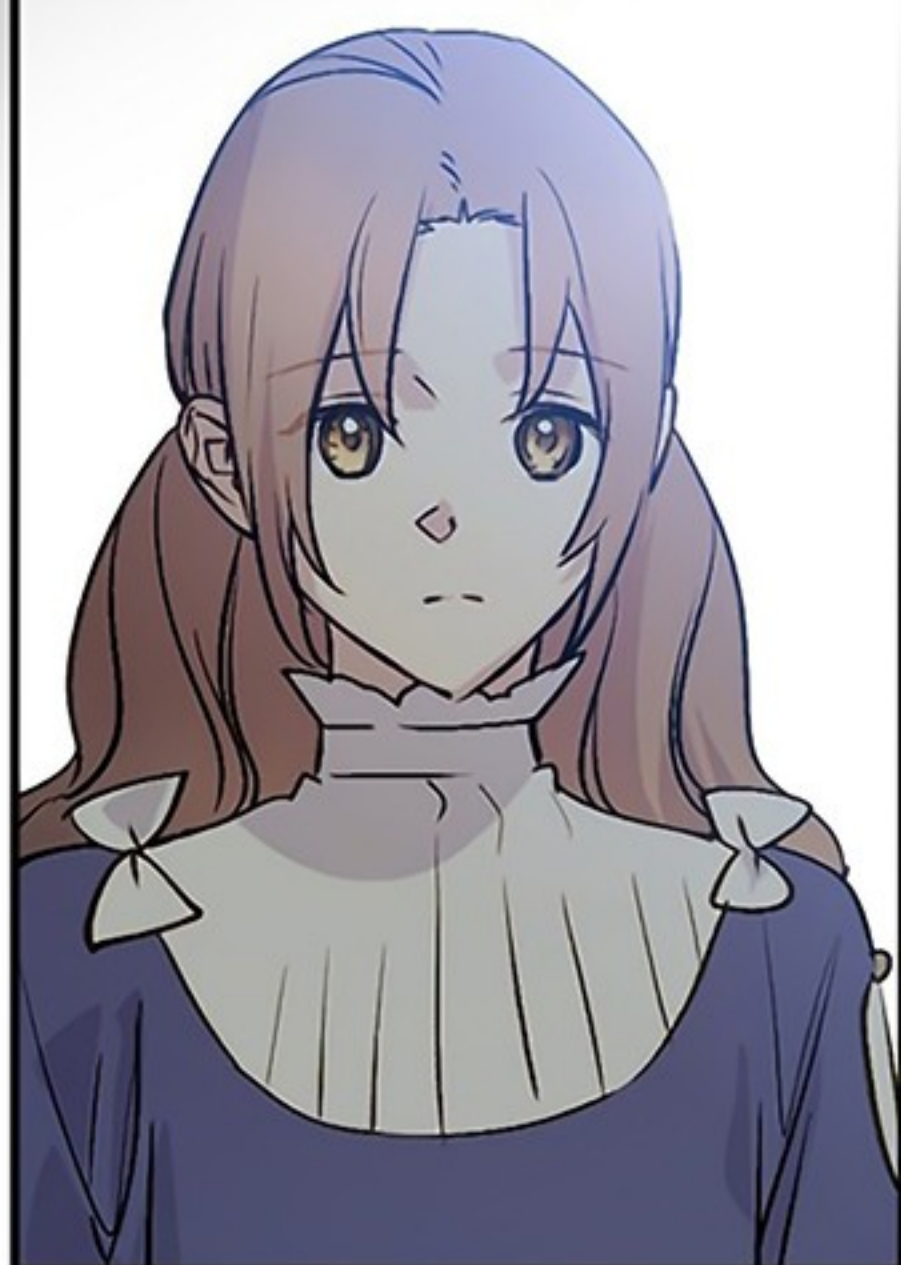








آه، بهر حال،  
گفتم که ازت معذرت  
می‌خواهم!



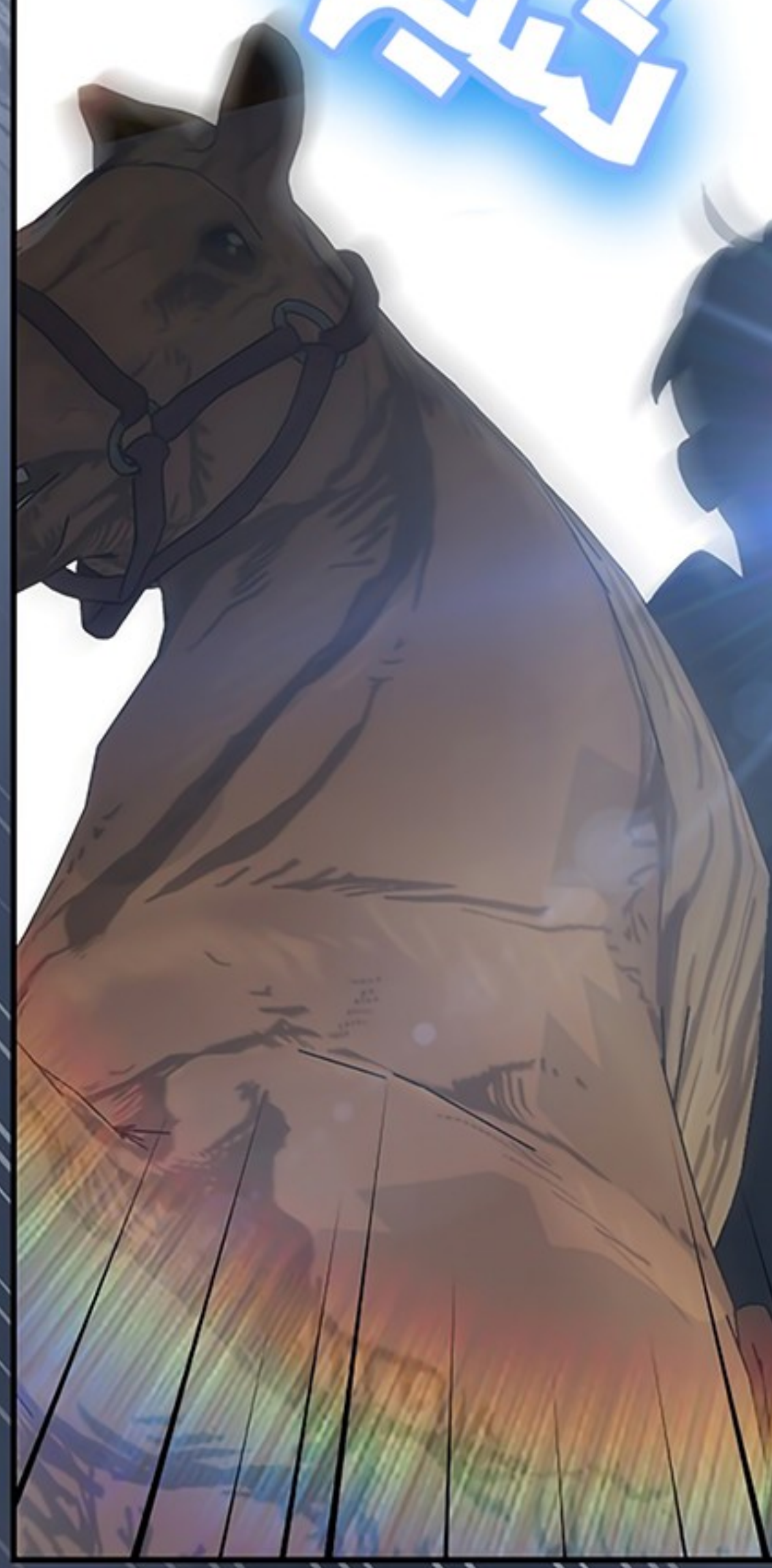




**بانو  
هیلدرون!**

**پیام رسان  
از زمین شکار  
هستم!**

**تخلیه**





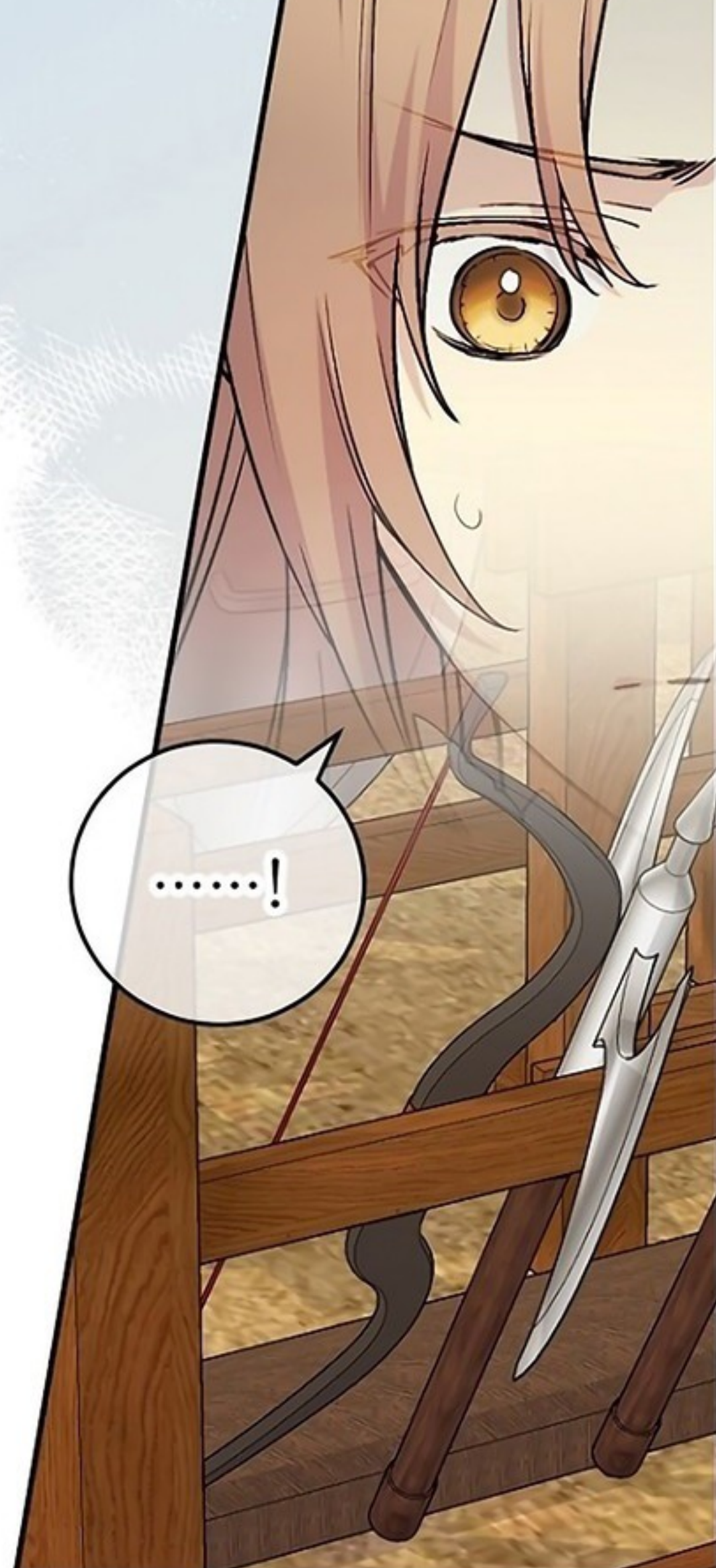


...کنه کنه!

عالیجناب  
حین شکار به  
شدت زخمی  
شدن!

ایشون خواستن  
شما همین حالا  
به زمین شکار  
بیاین!!

صبر کن!



.....!

حال  
عالیجناب  
چطوره؟

بستن

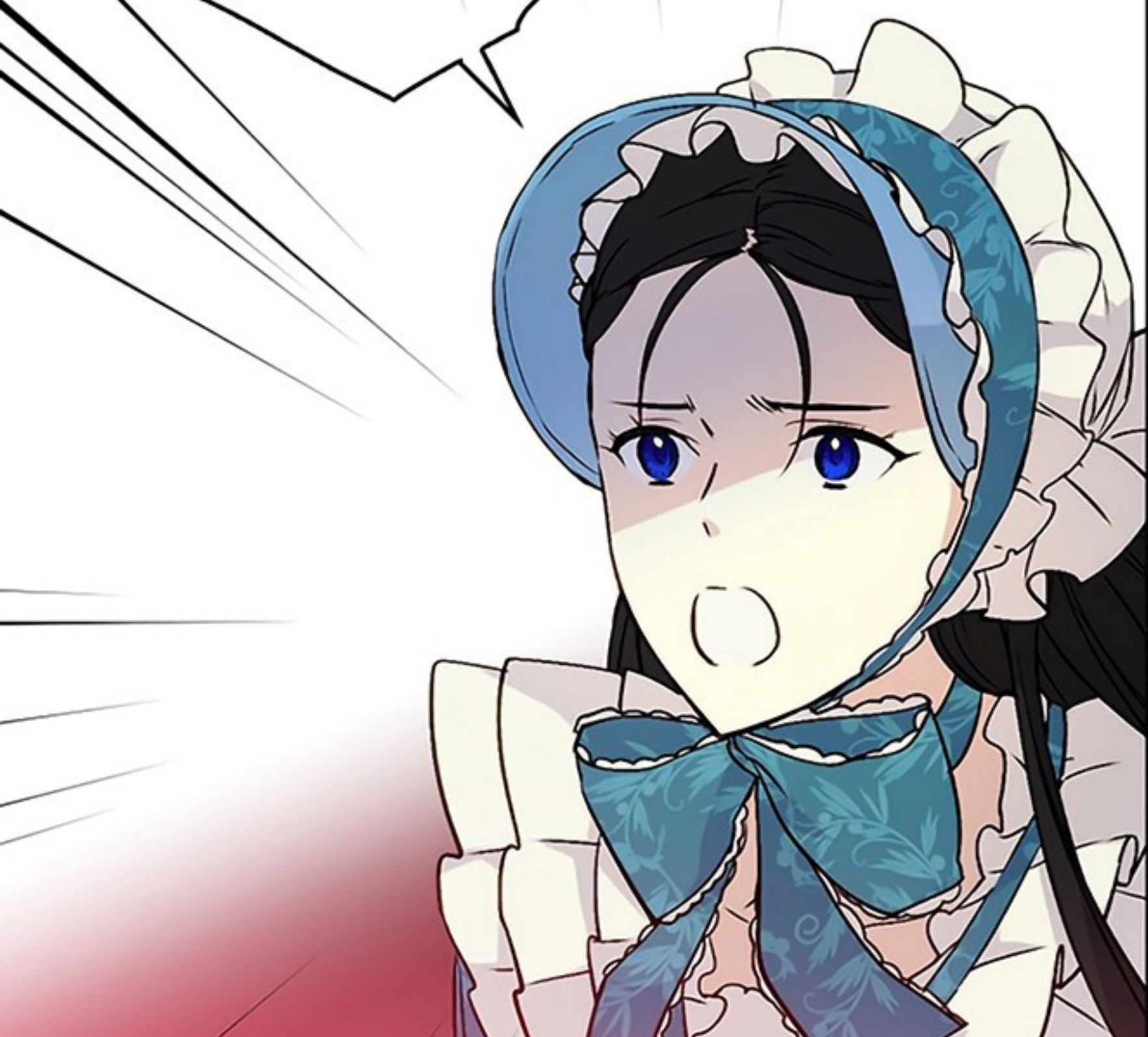


مطمئن  
نیستم، باید  
زودتر بریم.

مم  
میام!



منم  
می خوام همراهتون  
بیام!



خیلی خب،  
هر دوتون پشت  
من سوار شین.

قراره سریع  
حرکت کنیم پس  
محکم خودتونو  
نگه دارین.



عالیجناب...

باید حالتون خوب

باشه...!





عالیجناب  
کجاست؟

یکم دیگه  
باید داخل جنگل  
بریم.

عجب.



چیزی به اتهام  
مابقه کی شکار نمونده،  
اما هیچکس اینجا  
نیست.

واقعاً  
داریم راهو درست  
مناریم؟





رسیدیم...



؟.....

عالیجناب  
اینجاست؟

شنیدم که  
اینجاست.





می‌رم اطرافو  
بررسی کنم، لطفاً  
یکم صبر کنید.

تعلیمی

ص- صبر  
کن!

دور شدن

چه- چه اتفاقی  
داره میفته؟

این...



تہمت! یہ

عالیجناب  
ھیچوقت اینجوری  
منو احضار نمی کنه!



سرورم  
ولیعهد...

Oforo

آوا: هوو هوو هوو



!!

ا-الان چیکار  
کنیم؟ صبر کنیم  
کسی از راه  
برسه؟؟



نه.

اینجا بودن  
خطرناکه، باید هر  
چه زودتر به اردوگاه  
برگردیم.





و-ولی  
چطور...

نمی‌تونم  
میر برکت به  
اردو لاهو به خاطر  
بیارم...!

چقدر  
از اونجا دور  
شدیم؟

وسط جنگلیم، قطعاً  
تورا به برکت به  
جونورای وحشی  
برمی‌خوریم...

با این حال  
چاره‌ای ندارم، باید  
برگردم!

اشاره

لرزیدن

لرزیدن

هیلرون  
...





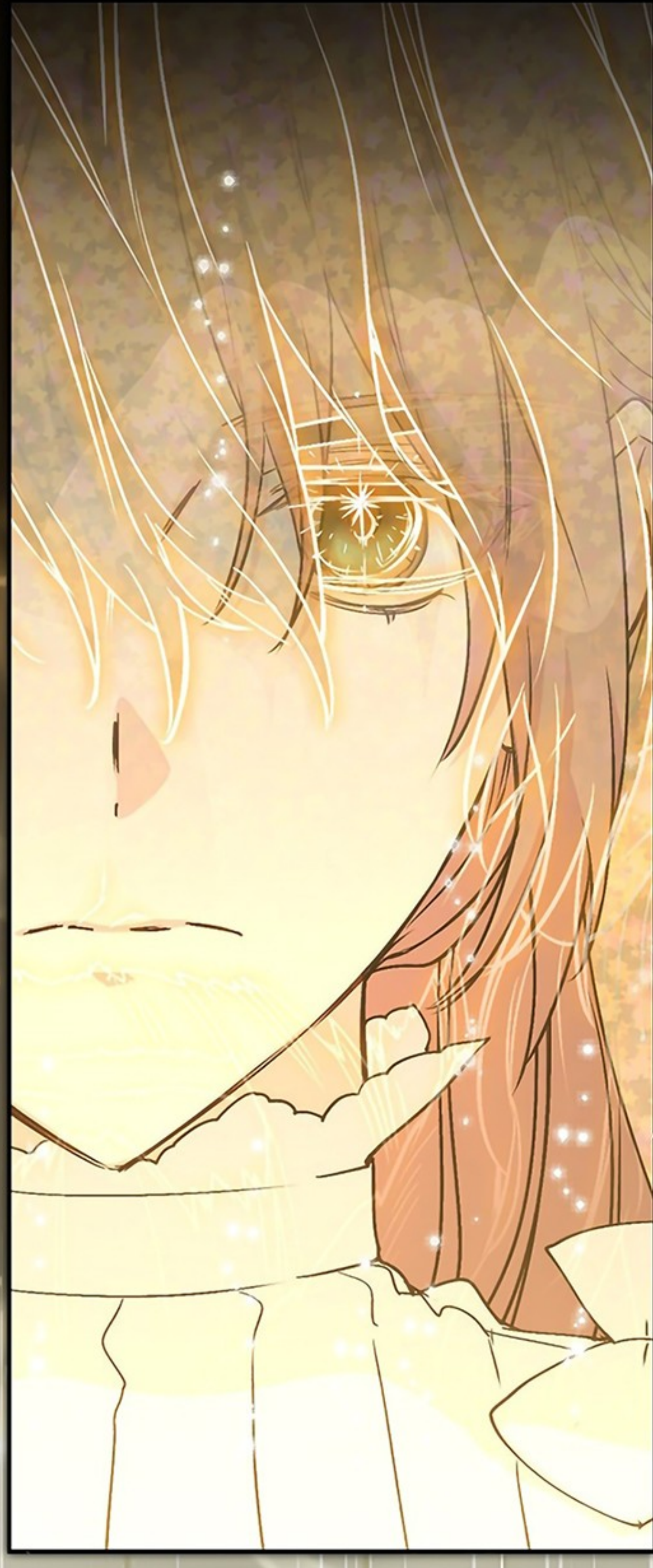




خودتو  
جمع کن،  
ماری!

فقط به لرنه،  
نترس!

مترجم: رایین ماری تقدیم می کند.











جانی

of

آواہ شمس



پاکستان







